

Analysis of the Qur'anic culture "Estinas" in Surah Noor based on the opinions of commentators

Received: 2022/11/25

10.22034/JKSL.2023.371419.1167



Maryam Sadat Sajadi Jazi*

Accepted: 2023/05/24

20.1001.1.27833356.1402.4.1.5.6



Amir Ahmad Nejad **

Mahdi Habibollahi ***

Abstract

Verses 27 and 28 of Surah Noor speak about the right to privacy of people when entering private homes. In verse 27, the Holy Quran has used the word "Estinas" for the concept of asking for permission to enter the house. This has caused the commentators to disagree about its exact meaning and its connection with the entry permit. The main issue of this article is the analysis of the exact concept of "Estinas" and the wisdom of using it instead of the word "Estizan" and paying attention to the moral and educational dimensions of this Islamic order by citing interpretative sources and using analytical methods. According to the findings of this research, by using the two words "Tastanesu" and "Tosalemu", the Qur'an has turned permission from a legal and formal ruling into a moral ruling that makes socializing easy and desirable, and spreads friendship and solidarity among the people of society. This result is in addition to the peace and security that the single entry permit brings to the society.

Key words: Estinas, Estizan, Entry permission, Surah Noor, privacy

*. Student of Qur'an and Hadith, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran
maryamsajjadi20@gmail.com

** . Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Isfahan University (The Corresponding Author)
ahmadnezhad@ltr.ui.ac.ir



***. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Department of Foreign Languages,
habibollahi@gmail.com



تحليل الثقافة القرآنية لمصطلح «استيناس» في سورة النور بناءً على آراء المفسرين

تاريخ الاستلام: ٣٠ ربيع الثاني ١٤٤٤
تاريخ القبول: ٤ ذي القعدة ١٤٤٤

مريم سادات سجادي جزى*
امير احمدنجاد**
مهدي حبيب اللهى***

10.22034/JKSL.2023.374687.1175 
20.1001.1.27833356.1402.4.1.6.7 

خلاصة:

تتحدث الآيتان ٢٧ و ٢٨ من سورة النور عن حق الخصوصية للأشخاص عند دخول المنازل الخاصة. في الآية ٢٧، استخدم القرآن الكريم كلمة «استيناس» لمفهوم طلب الإذن بدخول المنزل. وقد تسبب هذا في اختلاف آراء المعلقين فيما يتعلق بمعناه الدقيق وارتباطه بتصريح الدخول. الموضوع الرئيسي في هذا المقال هو تحليل المعنى الدقيق لكلمة «استيناس» وحكمة استخدامها بدلاً من كلمة «الاستئذان» والاهتمام بالجوانب الأخلاقية والتعليمية لهذا النظام الإسلامي من خلال الاستشهاد بمصادر تفسيرية واستخدام تحليلي. وبحسب ما توصل إليه هذا البحث، فإنه باستخدام كلمتين «تستأنسوا» و «تسلموا»، حوّل القرآن الإذن من حكم شرعي وشكلي إلى حكم أخلاقي يجعل الاختلاط الاجتماعي أمراً يسيراً ومرغوباً فيه، وينشر الصداقة والتسامح والتضامن بين أبناء المجتمع. هذه النتيجة هي بالإضافة إلى السلام والأمن اللذين يجلبهما تصريح الدخول الفردي للمجتمع.

الكلمات المفتاحية: استيناس - الاستئذان - إذن دخول - سورة النور - خصوصية الشخصية

*. طالب قسم القرآن والحديث، فرع أصفهان (خراسجان)، جامعة آزاد الإسلامية، أصفهان، إيران
maryamsajjadi20@gmail.com
**. أستاذ مساعد بقسم علوم القرآن والحديث بجامعة أصفهان (الكاتب الرئيسية)
ahmadnezhad@ltr.ui.ac.ir
*** أستاذ مساعد بقسم القرآن والحديث بقسم اللغات الأجنبية جامعة باقر العلوم
habibolahi@gmail.com



.This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

تحلیل فرهنگ قرآنی «استیناس» در سوره نور براساس آرای مفسران



مریم سادات سجادی جزئی*
امیر احمدنژاد**
مهدی حبیب الهی***

مقاله پژوهشی

10.22034/JKSL.2023.371419.1167
20.1001.1.27833356.1402.4.1.5.6



دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۴
پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۳

چکیده

آیات ۲۷ و ۲۸ سوره نور از حق حریم خصوصی افراد در ورود به منازل شخصی سخن می‌گوید. قرآن کریم در آیه ۲۷ این سوره، برای مفهوم طلب اجازه برای ورود به منزل، از واژه «استیناس» استفاده کرده است. همین امر موجب تضارب آراء مفسران در باب مفهوم دقیق آن و ارتباطش با اذن ورود شده است. مسئله اصلی این مقاله، واکاوی مفهوم دقیق «استیناس» و حکمت به کاربرد آن به جای واژه استیذان و توجه به ابعاد اخلاقی و تربیتی این دستور اسلامی با استناد به منابع تفسیری با روش تحلیلی است. براساس یافته‌های این پژوهش، قرآن با استفاده از دو واژه «تستأنسوا» و «تسلموا»، اذن را از حکمی قانونی و رسمی به حکمی اخلاقی تبدیل کرده که معاشرت را آسان و دلخواه کرده است و دوستی و یکدلی را بین افراد جامعه رواج می‌دهد. این نتیجه علاوه بر آرامش و امنیتی است که اذن ورود به تنهایی برای جامعه به ارمغان می‌آورد.

واژگان کلیدی: استیناس، استیذان، اجازه ورود، سوره نور، حریم خصوصی.

*. دانشجوی رشته قرآن و حدیث، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
maryamsajjadi20@gmail.com
**. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان
ahmadnezhad@ltr.ui.ac.ir
***. استادیار، رشته قرآن و حدیث، گروه زبان های خارجی، دانشگاه باقر العلوم
habibolahii@gmail.com





۱. مقدمه

سوره نور سرشار از توصیه‌های اخلاقی و طراح جامعه‌ای اخلاق‌مدار است که حق همه شهروندان در آن رعایت شود. این نکته از ابتدای سوره و ضمن بیان «حکم قذف» و سپس ماجرای پردامنه «افک» برای مخاطب روشن می‌شود. این آیات نشان می‌دهند بر مسلمانان لازم است حریم دیگران را حفظ کنند و حتی اگر خطایی از کسی سر زد، اخبار آن را نشر ندهند تا قبح عمل بد در جامعه از بین نرود. چنین هدفی در نزول آیات ۲۷ و ۲۸ این سوره نیز دیده می‌شود. آن‌چه در این دو آیه مبنای صدور حکم استیذان قرار می‌گیرد، حق حریم خصوصی افراد جامعه است.

«استیذان» در این آیات با واژه «استیناس» مطرح شده است. «استیناس» در قرآن دو بار در باب استفعال آمده است. در مورد اسم فاعل «مستأنسین» در آیه ۵۳ سوره احزاب، بین مفسران مناقشه خاصی نیست ولی در مورد آیه ۲۷ سوره نور چالش‌هایی وجود دارد که منجر به پیدایش اقوال تفسیری متعدد شده است. مفسران با تکیه بر کاربردهای زبانی و روایی، معانی و کیفیت اذن ورود به شرط استیناس را تشریح کرده و درباره کاربرد واژه «استیناس» به جای «استیذان» نظریه‌پردازی کرده‌اند.

اکنون پرسش این است: علت به کاربردن واژه استیناس در این آیه که منجر به اختلاف اقوال تفسیری شده چیست؟ همچنین فعل امر «تسلما» بعد از آن چه تأثیری در توسعه یا محدود کردن مفهومی واژه «تستأنسوا» دارد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، لازم است با شکل ظاهری منازل در دوره پیش از اسلام آشنا شویم. بنابراین علاوه بر مراجعه به منابع لغوی و تفسیری، رجوع به منابع تاریخی نیز بایسته است.

پژوهش‌های پیشین مانند مقاله «بررسی فقهی- تربیتی ورود به منزل مسکونی» و مقاله «قلمرو حقوق خصوصی خانواده»، این موضوع را از منظر فقهی و حقوقی بررسی کرده‌اند، اما هیچ کدام بر واژه «استیناس» تمرکز نکرده‌اند. مقاله «مفهوم قرآنی استیناس: ارزیابی اقوال تفسیری با رویکرد تاریخ واژه‌نگاری و ریشه‌شناسی» نیز از روش زبان‌شناسی تاریخی استفاده کرده است که در آن تغییرات معنایی واژه در کتب لغت، در گذر زمان و با نگاه به ریشه‌شناسی واژه در زبان‌های سامی، تبیین شده است.

نوآوری پژوهش حاضر در بررسی معنای واژه «استیناس» و داشتن توجه ویژه به جایگاه

آن در تعریف حریم خصوصی از دیدگاه قرآن است. به این منظور، تفاسیر متقدم، روایی، فقهی، اجتهادی معاصر و منابع لغوی به دقت واکاوی شده است.

۲. معماری منازل در شبه جزیره عربستان

بسیاری از منابع تفسیری (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸: ۸۷؛ زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۲۷؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۴: ۲۵۰۷) دلیل نزول این آیه را اجازه نگرفتن شهروندان برای ورود به منزل یکدیگر بیان کرده و دلیل این رفتار را نبود در و شکل ظاهری منازل در دوره جاهلی و صدر اسلام می‌دانند. آیا منابع تاریخی این ادعا را ثابت می‌کنند؟ پاسخ به این پرسش نیازمند بررسی است.

طبق تقسیم‌بندی سنتی، ساکنان شبه جزیره عربستان به دو دسته اعراب شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند. سرزمین جنوب، یمن، سرسبز و مردمانش یکجانشین بود. دولت‌هایی قدرتمند و کاردان بر آن حکومت می‌کردند و تمدن به آن سرزمین وارد شده بود. سرزمین شمالی خشک و بیابانی و مردمانش اغلب صحرانشین بودند. دولت‌ها و حکومت‌هایش معمولا ضعیف بوده، عمر درازی نداشتند و تمدن کمتر از مناطق جنوبی به آن راه یافته بود (آذرنوش، ۱۳۸۳: ۱۴-۲۸). با این حال شمال عربستان را نمی‌توان به کلی دور از تمدن و شهرنشینی تصور کرد، چراکه یکی از راه‌های اصلی بازرگانی محسوب می‌شد و چشم همسایگان ایرانی و رقبای رومی ایشان به آن بود. مراتبی از تمدن و شهرنشینی در تاریخ این مناطق شامل مکه، یثرب و چند شهر دیگر نیز به چشم می‌خورد و هرچند به پای جنوب نمی‌رسید، اما متأثر از آن بود. شاید اثری از قصرهای سربه‌فلک‌کشیده در شهرهای شمالی نبود، اما ساختمان‌هایی گلی و حتی سنگی در آن ساخته می‌شد.

ساکنان شهرهای مکه، یثرب، طائف و سایر شهرهای شبه جزیره در کنار روابط تجاری که با مناطق خارج از عربستان داشتند، تمدن را نیز از آن‌ها دریافت می‌کردند. به‌ویژه شهری مثل مکه به دلیل این‌که هر ساله میزبان زائران خانه خدا بود، بیشتر در وارد کردن تمدن به شبه جزیره، به‌ویژه بخش شمالی آن سهم داشت. بازرگانان علاوه بر مواد خوراکی، پارچه و سایر اشیاء، آداب و رسوم و حتی معماری را هم از سایر سرزمین‌ها به عربستان منتقل می‌کردند. اخباری که درباره ساخت شهرها، محله‌ها و ساختمان‌ها و نحوه طراحی و ساخت آن‌ها نقل شده، این ادعا را تأیید می‌کند (لوبون، ۱۳۸۷: ۸۲-۹۷). یکی از نخستین خانه‌هایی که در مکه ساخته شد، دارالندوه بود. این ساختمان را قصی بن کلاب بنا نهاد



که محل مشورت قریش بود (سالم، ۱۳۹۱: ۲۶۷). قصی محدودهای در اطراف کعبه به نام مطاف مشخص کرد و به مردم اجازه داد تا وراى آن در هر چهار طرف، خانه‌هایشان را بنا کنند و گفت ارتفاع خانه‌ها را بالاتر از خانه کعبه قرار ندهند که بر آن مشرف شود. همچنین گفت میان خانه‌ها، کوچه‌هایی برای رفت‌وآمد به مسجد طراحی کنند. خانه‌های مکه به‌سان خانه‌های امروزی نبود، بلکه در فضای روبروی خانه، میدان‌گاهی تعبیه می‌کردند تا حجاج در آن به‌سر برند. برای برخی از غرفه‌ها و اتاق‌های خانه در می‌گذاشتند و مدخل اصلی که مقابل همان میدان‌گاه بود، هم‌چنان باز می‌ماند (سباعی، ۱۳۸۸: ۶۳-۶۴). سباعی در کتابش، *تاریخ مکه*، نقشه جغرافیایی شهر مکه را با همه محله‌ها و گذرگاه‌های اصلی و فرعی آن تشریح کرده است (سباعی، ۱۳۸۸: ۷۳-۶۵).

گذشته از مکه، یثرب هم از مظاهر شهرنشینی بی‌نصیب نمانده بود، به‌ویژه که آب‌وهوایی خوش‌تر از مکه داشت. براساس روایات تاریخی، عمالقه نخستین کسانی بودند که در یثرب به زراعت پرداختند و خانه‌ها و قلعه‌هایی نیز ساختند (سالم، ۱۳۹۱: ۲۹۰). یهودیان یثرب دومین گروهی بودند که ساکن این شهر شدند. آنان که سال‌ها پیش از بعثت پیامبر به این منطقه مهاجرت کرده بودند، برای در امان ماندن از حمله دشمن، قلعه‌هایی ساختند. این قلعه‌ها و محله‌ها و قریه‌ها تا زمان بعثت پیامبر و پس از آن دوام داشت و آیاتی از قرآن، از جمله آیات دوم^۱ و چهاردهم^۲ سوره حشر به آن اشاره دارد. افزون بر آن، آیه ۱۸۹ سوره بقره^۳ به اعراب دستور می‌دهد که از در وارد خانه‌های یکدیگر شوند. این آیه نشان می‌دهد خانه‌های اعراب دارای در بوده‌اند. یکی دیگر از اخباری که از جریان زندگی پیشرفته و سکونت در خانه‌های ساخته‌شده، نه چادر و خیمه حکایت می‌کند، اخبار باران‌های سیل‌آساست. این باران‌ها، پیش از ظهور اسلام، در یمن سد مأرب را شکست و اوس و خزرج را به سمت یثرب کشاند و در یثرب، پس از هجرت پیامبر، برخی از خانه‌ها را در معرض ویرانی قرار داد (سالم، ۱۳۹۱: ۲۸۸ و ۲۹۵). همین گزارش کوتاه کافی است تا دانسته شود در دوره جاهلیت منتهی به ظهور اسلام،

۱. «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»
 ۲. «لَا يُقِيلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»
 ۳. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوْقِفُ النَّاسِ وَالْحَجُّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

بساط چادرنشینی در مکه و شهرهای اطراف برچیده شده و ساکنان آن یک‌جانشین بودند و در خانه‌هایی از سنگ و گل زندگی می‌کردند. به این ترتیب با مفهوم خانه و حریمی که با دیوار از دیگر حریم‌ها تفکیک می‌شد و استقلال افراد را حفظ می‌کرد، آشنا بودند. بر همین اساس استدلال مفسران مبنی بر عدم وجود در محل اشکال است. در این راستا، کاربرد معنایی کلمه بیت در صدر اسلام نیز از نکات قابل توجه دیگر است.

۲-۱. کاربرد معنایی بیت، مسکن، منزل، غرفه و دار

ابن فارس بیت را از ماده بات می‌داند که به معنای گذراندن در شب است. از این رو بیت در اصل به معنای پناهگاه انسان در شب است هرچند که به مرور برای جایگاه انسان در روز نیز به کار رفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۲۴). ترجمه صحیح «بیت» اتاق و ترجمه «دار» خانه است (قرشی، ج ۱: ۲۴۸) و بیت محلی برای خواب شبانه و منحصر به یک اتاق است (مصطفوی، ج ۱: ۳۸۷).

منزل: محل فرود آمدن، محل نشستن (مصطفوی، ج ۱۲: ۱۰۰) و غرفه: حجره و بالای خانه معنا شده است (فراهیدی، ج ۴: ۴۰۶). «دار» نیز محلی است که جامع بنا و عرصه است و در اطلاقات قرآنی برای حشرات نیز بکار برده شده است (عنکبوت: ۴۱) (قرشی، ج ۱: ۲۴۸). طبرسی ذیل آیه ۱۲۵ بقره می‌نویسد: «بیت و منزل و مأوا نظیر هم‌اند و بیت شعر را از آنرو بیت می‌گویند که حروف و کلام را جمع کرده‌است؛ مثل منزل که اهلش را جمع می‌کند» (طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۶۹). بنابراین با توجه به ریشه لغوی بیت می‌توان نتیجه گرفت این واژه بیشتر برای اشاره به بخشی از خانه که معمولا محل استراحت شبانه است و جنبه خصوصی‌تر داشته به کار می‌رفته که در تعبیر امروزی به آن اتاق گفته می‌شود و دارای در بوده است.

۲-۲. کیفیت اذن گرفتن و شیوه ورود به منازل در دوره جاهلیت

سنت استیذان در دوره جاهلی به قوت دوره اسلامی رعایت نمی‌شد. سید قطب در این باره می‌نویسد: در زمان جاهلیت مهمان به منزل میزبان هجوم می‌آورد و پس از ورود می‌گفت: «لقد دخلت^۱» (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۴: ۲۵۰۷). زمخشری در کتاب کشف می‌نویسد: در دوره جاهلیت، سنت استیذان وجود نداشت و هرکس خود را مجاز می‌دانست هر وقت

۱. وارد شدم.



بخواهد وارد خانه و خلوت دیگران شود (زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۲۷). به روایت ابن‌عاشور، اذن ورود در زمان جاهلیت و صدر اسلام، با توجه به موقعیت میزبان انجام می‌گرفت. مثلاً برای ورود به آستانه ملوک اجازه می‌گرفتند. بطور کلی در زمان جاهلیت و پیش از نزول آیات سوره نور، استیذان چندان اهمیتی نداشت و سنتی ضروری شناخته نمی‌شد، بلکه آنچه برای مردم اهمیت داشت، رسیدن به خواسته‌شان و تعجیل در آن بود (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۸: ۱۵۷). آنچه را ابن‌عاشور گزارش کرده در روایات نیز می‌توان دید. زنی از انصار نزد پیامبر شکایت می‌کند که خانواده و خویشان من بدون اجازه وارد منزل می‌شوند و همین شکایت، اسباب نزول آیات ۲۷ و ۲۸ سوره نور را فراهم می‌کند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸: ۸۷). بهترین شاهد صحت این روایت و رعایت نکردن استیذان از سوی مردم در زمان جاهلیت و صدر اسلام، نزول دو آیه مورد بحث است.

اگر این سنت حسنه بین مردم رایج بود و رعایت می‌شد، نیازی به نزول آیه و صدور حکم، آن هم با چندین تأکید نبود. روایات دیگری نیز در منابع دیده می‌شود که فحوای آن حاکی از مرسوم نبودن استیذان حتی در دوره اسلامی است. مثل اینکه از پیامبر ﷺ درباره ورود به منزل مادر یا خواهر می‌پرسیدند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸: ۸۸). سیوطی روایتی دیگر نقل می‌کند که از کاربرد جمله‌ها و عبارت‌های اذن ورود پیش از اسلام در دوره اسلامی و بعد از نزول آیات سوره نور حکایت دارد. مردی از بنی‌عامر هنگام اذن ورود گرفتن از پیامبر گفت: «أألج؟». پیامبر خادمش را برای آموزش شیوه صحیح اذن ورود نزد او فرستاد و فرمود: باید هنگام اذن ورود بگوید: «السلام علیکم أ أدخل؟» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۳۸). براساس گزارش فخر رازی، در جاهلیت مهمان پس از گفتن عبارت «حییتم صباحاً»^۳ یا «حییتم مساءً»^۴ وارد منزل میزبان می‌شد (فخر رازی، بی‌تا، ج ۲۳: ۳۵۷). مسلمانان تا پیش از نزول آیات سوره نور عادت به اذن ورود نداشتند، بلکه در بهترین حالت، فقط اذن ورود می‌گرفتند و با مفهوم استیناس مأنوس نبودند.

۳. مفاد آیات ۲۷ و ۲۸ سوره نور

نخستین فرمان این دو آیه آن است: به خانه‌ای که متعلق به شما نیست، وارد نشوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ﴾، اما این فرمان با قیدی محدود شده و

۱. آیا وارد شوم؟

۲. سلام علیکم، آیا وارد شوم؟

۳. صبح بخیر.

۴. عصر بخیر.

مخاطب با رعایت یک شرط، مجوز ورود به منازل دیگران را پیدا می‌کند. آیه دو شرط «تَسْتَأْنِسُوا» و «تَسَلَّمُوا» را برای ورود به منزل بیان کرده است: «حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا». اذن در آیه ۲۷، اذن ویژه‌ای دانسته شده و لازم است با نوعی ملاطفت همراه باشد. براساس این آیه شخص پس از چنین اذنی باید با تقدیم سلام و تحیت وارد منزل شود. این فرمان در صورتی اجرایی می‌شود که ساکنان منزل حضور داشته باشند. مضمون آیه ۲۸ راجع به موقعیتی است که در زمان اذن ورود، صاحب‌خانه در منزل حضور نداشته باشد. در این صورت حکم این است که وارد منزل نشوند تا زمانی که اذن بگیرند: «فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ». فرمان نهایی آیه این است که مهمان نباید اصراری برای ورود به منزل دیگران داشته باشد و اگر صاحب‌خانه تمایلی به پذیرش مهمان نشان نداد، توقع می‌رود که مهمان بازگردد و پذیرای نظر میزبان باشد: «وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ائِزُّوا فَأَئِزُّوا». مفسران بخش‌ها و عبارتهای مختلف آیه را با مراجعه به روایات تفسیر کرده و به جزئیات آن پرداخته‌اند.

۳-۱. واژه‌شناسی

تَسْتَأْنِسُوا: استیناس از ریشه «أنس» و از باب استفعال است. ابن‌فارس اصل این ریشه را ظهور شیء و نیز هرچیزی می‌داند که مخالف وحشت کردن (ترس، اضطراب) است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج: ۱، ۱۴۵). ابن‌منظور هم «ایناس» و «تأنیس» را مخالف «ابحاش» به حساب آورده و «أنس» و «أنس» و «إنس» را «طمأنینه» معنا کرده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج: ۶، ۱۴). در حقیقت وی رابطه‌ای میان انس و اطمینان برقرار کرده به این صورت که تا اطمینان حاصل نشود، انس بین دو طرف پیش نمی‌آید. چنین معنایی را فیومی نیز تأیید می‌کند. او ریشه «أنس» را از باب علم می‌داند و معتقد است «استیناس» و «تأنیس» زمانی به‌کار می‌رود که قلب به چیزی آرام گیرد (فیومی، ۱۴۱۴، ج: ۲، ۲۵). راغب «أنس» را در مقابل نفرت دانسته است. از دیدگاه او انسان را به این دلیل انسان نام نهاده‌اند که خلقتش از طریق انس با دیگری قوام می‌یابد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۴). مصطفوی بر این باور است که معنای اصلی این ریشه، قرابتی همراه با ظهور به عنوان استیناس است و به همین دلیل ماده مقابل آن را وحشت، نفور و بُعد دانسته است. وی واژه «استیناس» در آیه ۲۷ سوره نور را به درخواست قرابت، ظهور و رفع حجاب و پرده بین دو نفر معنا می‌کند و آن را کنایه‌ای لطیف از اذن به شمار می‌آورد (مصطفوی، ۱۳۶۸).



ج: ۱۶۰ و ۱۶۲). به نظر می‌رسد حد مشترک نظرات لغویان درباره واژه «أنس» رابطه‌ای باشد که موجب اطمینان و آرامش می‌شود و در مقابل وحشت و نفرت قرار می‌گیرد. بررسی تاریخی و توجه به ریشه سامی این ماده نشان می‌دهد ماده انس بتدریج از معنای کهن خود با محوریت دریافتن و دیدن، فاصله گرفته و معنای خوی گرفتن که کاربردی متأخر در زبان عربی کلاسیک دارد بر آن غلبه کرده است. استنباط معنای استیذان از استیناس نیز به دور از ارزش واژگانی این ریشه است و تنها وجه پذیرش فهم آن معنای استیذان به نحو استلزام از سیاق آیه است (پاکتچی، ۱۳۹۹: ۸۹) البته این دیدگاه در نتیجه‌ی مورد نظر این مقاله خللی ایجاد نمی‌کند چرا که در نهایت، معنای التزامی مطابق با سیاق، تفاوتی با معنای مطابقی نمی‌کند.

تسلما: از ماده سلم به معنای صلح طلبی و عافیت است (ابن منظور، ج ۱۲: ۲۸۹). غیر: معانی مختلف مثل مگر، جز (راغب، ۱۴۱۲: ۶۱۸) همچنین به معنای غریبه آمده است (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۴۳۱) هر شخصی که ورود وی به منزل، شرعا نیازمند استیذان باشد، عنوان غیر برآن اطلاق می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۱).

۳-۲. شأن نزول

طبری نقل می‌کند: زنی از انصار نزد پیامبر رفت و شکایت کرد که من گاهی در منزل در موقعیتی قرار دارم که مایل نیستم کسی، حتی پدر و فرزندم مرا ببینند، ولی خویشاوندان در آن حال وارد منزل می‌شوند. در این هنگام آیه ۲۷ سوره نور نازل شد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸: ۸۷ / سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۳۸). روایات دیگری درباره این دو آیه نقل شده، ولی هیچ‌یک دربردارنده شأن نزول آیه نیستند.

۴. اختلاف در حقیقت استیناس

مفسران در تعیین مفهوم و معنای واژه «استیناس» اختلاف دارند. گاهی آن را استیذان و گاهی فراتر از آن معنا کرده‌اند. عده‌ای نیز «استیناس» را به معنای علم و استکشاف می‌دانند.

۴-۱. تصحیف واژه

طبری اولین مفسری است که به احتمال خطای کاتبان در کتابت واژه «تستأنسوا» اشاره کرده و نقل روایات مختلف در این باره، اصرار او را برای اثبات این خطا نشان می‌دهد. وی اخباری از ابن عباس روایت می‌کند که حاکی از خطای کاتبان در کتابت

این واژه است. براساس این روایت، «تستأنسوا»، واژه‌های اصیل در این آیه نیست و خطای کاتب، «تستأذنوا» را به «تستأنسوا» تغییر داده است. طبری طی روایتی قرائت متفاوتی از عبدالله بن مسعود نقل می‌کند که علاوه بر تغییر واژه «تستأنسوا»، تقدیم و تأخیری هم در عبارت صورت گرفته است: «في مصحف ابن مسعود: «حتى تسلموا على أهلها و تستأذنوا». بر اساس گزارش طبری، ابی بن کعب فقط واژه را متفاوت قرائت کرده و تقدیم و تأخیری انجام نداده، اما سیوطی در «الدر المنثور» راوی روایتی است که قرائت ابی را شبیه به قرائت ابن مسعود دانسته است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸: ۸۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۳۸). طوسی و طبرسی نیز این دو دیدگاه را نقل کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۴۲۶؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۷: ۲۱۳). ابوحنیفان می‌نویسد: کسانی که از قول ابن عباس نقل کرده‌اند کلمه تستأذنوا می‌باشد، ملحدند و ابن عباس بری از این قول است (الخطیب، معجم القراءات، بی‌تا، ج ۶: ۲۵۳-۲۵۲). قرطبی صدور این روایت را از ابن عباس نمی‌پذیرد و معتقد است به دلیل اجماع بر این واژه و ثبت آن در تمامی مصحف‌ها، «تستأنسوا» صحیح است و خلاف آن جایز نیست. وی تقدیم و تأخیر را نیز به دلیل وضوح کلام عرب صحیح نمی‌داند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲: ۲۱۴). فخر رازی نیز این روایت را موجب طعن در قرآنی می‌داند که با تواتر نقل شده و بر این باور است چنین روایتی باب تردید در قرآن می‌گشاید بنابراین باطل است (فخر رازی، بی‌تا، ج ۲۳: ۳۵۶). علامه طباطبایی نیز معتقد است با توجه به تحریف ناپذیری قرآن، تقدیم و تأخیر در این آیه رخ نداده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۱۰۹).

۴-۲. استیناس به معنای استیذان

شیخ طوسی با استناد به سخن ابن عباس و عبدالله بن مسعود، استیناس را استیذان معنا می‌کند (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۴۲۶). قرطبی نیز همین معنا را به عنوان نخستین دیدگاه در این باره انتخاب کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲: ۲۱۳). ابن کثیر هم استیناس را در معنای استیذان تأیید می‌کند (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۶: ۳۳).

۴-۳. استعلام و استکشاف

دومین معنایی که زمخشری برای استیناس برمی‌شمرد، استعلام و استکشاف، به معنای تلاش جهت شناخت آشنایی است. طلب انس وقتی صحیح است که آن چیز دیده شده و ظاهر شود، پس معنای عبارت این است که وقتی نسبت به حال صاحب‌خانه شناخت پیدا کردید، اذن ورود بگیرید (زمخشری، بی‌تا، ج ۳: ۲۲۶). فخر رازی نیز همین معنا و همین



توضیحات را برای استیناس نقل کرده و اضافه می‌کند: اگر معنای واژه حمل بر انس شود، شبهه پیش می‌آید که سلام قبل از انس است، در حالی که ترتیب آن در آیه برعکس است. سپس خودش پاسخ می‌دهد: ترتیب لفظی، ترتیب در عمل را به دنبال ندارد، یعنی ترتیب لفظی باعث وجوب ترتیب عملی نمی‌شود (فخر رازی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۳۵۶). شیخ طوسی نیز به معنای علم برای استیناس اشاره کرده است (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۴۲۶).

۴-۴. معنای دیگر اعم از استیذان

اذن گرفتن در معنای عام، به درخواست اجازه برای انجام کاری اطلاق می‌شود. در باب ورود به منزل، اجازه گرفتن می‌تواند شامل موارد زیر شود:

گاهی منحصر به کلام می‌شود، یعنی شخص فقط با بیان عبارتی نظیر «یا الله» یا تنحنج ورود خود را به منزل دیگری اعلام می‌کند. گاهی برای ورود، اجازه می‌گیرد. در مواقعی ممکن است شخص با آداب خاصی اجازه بگیرد. یعنی با صدای ملایم و با فاصله گرفتن از در خانه این کار را انجام دهد. در این صورت چنانچه احساس کند صاحبخانه تمایلی به ورود وی ندارد، بدون آزرزدگی خاطر وی، از ورود به خانه منصرف شود.

زمخشری به تقابل استیناس و استیحاش اشاره کرده و معتقد است صاحبخانه قبل از اذن ورود مثل انسان وحشت‌زده است و وقتی اذن داد، طلب انس می‌کند (زمخشری، بی‌تا، ج ۳: ۲۲۵). مفسران معاصر این معنا را بسط داده و ضمن رد روایت ابن‌عباس مبنی بر خطای کاتبان در نگارش واژه «تستأذنوا»، به معنایی متفاوت از مفسران متقدم اشاره می‌کنند. صادقی تهرانی بر این باور است: استیناس فقط استیذان نیست، بلکه استیذانی ویژه و همراه با تحصیل انس و رضایت است. اگر صاحب‌خانه‌ای بدون رضایت اذن ورود دهد، اذن صورت نگرفته و جایگزین شدن «تستأذنوا» با «تستأنسوا» نشان از ملاطفت در اذن ورود و ملاطفت در دق‌الباب دارد که باید منجر به احساس انس در اهل خانه شود (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۱: ۹۶). ابن‌عاشور کاربرد این واژه به‌جای استیذان را کاربردی لطیف دانسته که به معنای رفع وحشت و کراهت از اهل منزل است، یعنی نتیجه اذن ورود باید انس صاحب‌خانه با مهمان باشد. وی همچنین از قول ابن‌القاسم در «جامع العتیبه» نقل می‌کند که استیناس همان سلام گفتن است. سپس در پاسخ به ابن‌عربی که این معنا را بعید دانسته می‌نویسد: تکیه‌گاه ابن‌القاسم در این دیدگاه، واو عطف بین «تستأنسوا» و «تسلموا» در آیه است. ابن‌عاشور معتقد است در واقع «استیناس» جایگزین

«استیذان» شده تا اشاره‌ای به مشروعیت استیذان داشته باشد، و هیچ‌کس جز خدا بر کراهت و رضایت قلبی انسان آگاهی ندارد و اگر کراهت رفع نشده باشد، اذن واقعی صورت نگرفته است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۸: ۱۵۸). مدرسی در «من هدی القرآن»، کاربرد استیناس را به دلیل رعایت جانب عاطفی دانسته و دق‌الباب را با روشی محبت‌آمیز و دوستانه صحیح می‌داند (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۸: ۲۹۲). سید قطب نیز چنین معنایی را برگزیده است (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۴: ۲۵۰۸).

با پذیرش دلایل رد روایت ابن‌عباس، به نظر می‌رسد دیدگاه مفسران معاصر در انتخاب معنا و مفهوم استیناس، صحیح‌تر و پذیرفتنی‌تر بوده و با دیدگاه اسلام برای حفظ حقوق و حرمت انسان مطابقت بیشتری دارد.

۵- کیفیت استیذان

مفسران متقدم و معاصر نظرات متفاوتی درباره چگونگی اذن ورود به شرط استیناس دارند. متقدمان اصولاً در تفسیر آیات به روایات تکیه دارند و معاصران بیش از گذشتگان دست به اجتهاد می‌زنند.

۵-۱. تعداد دفعات استیذان

روایات مختلفی در تفاسیر نقل شده که محتوای آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم، تعداد دفعات مجاز اذن گرفتن برای ورود به منازل را نشان می‌دهد. شیخ طوسی روایتی از ابوموسی ذکر می‌کند که براساس آن، سه مرتبه استیذان مجاز است: «الاستئذان ثلاث، فإِنْ أذْنُوا، وِإِلَّا فَارْجِعْ»^۱ (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۴۲۶). فخر رازی روایتی نقل کرده که شرح بیشتری نسبت به روایت پیشین دارد: «الإستئذان ثلاث بالأولی یستنتون، و بالثانیه یستصلحون، و بالثالثه یأذنون أو یردون»^۲. روایت مشابهی نیز از قتاده درباره سه مرتبه استیذان سخن می‌گوید: «الإستئذان ثلاثه: الأولی یسمع الحی، و الثانی لیتأهبوا و الثالث إن شاءوا أذْنُوا، و إن شاءوا رَدُّوا»^۳. وی علاوه بر این، ماجرای سه مرتبه اذن گرفتن ابوموسی از عمر و پاسخ نیافتنش را نیز روایت می‌کند. برپایه این روایت، عمر علت سه مرتبه اذن گرفتن را از ابوموسی پرسیده و ابوموسی به سخنی از پیامبر در این‌باره استناد می‌جوید

۱. اجازه خواستن سه بار است، اگر اجازه داده نشد باید بازگشت.

۲. اجازه گرفتن سه مرتبه است: اول گوش می‌دهند و دوم آماده شوند و در مرتبه سوم اجازه می‌دهند یا رد می‌کنند.

۳. اجازه گرفتن سه مرتبه است: اول این‌که بشنوند و دوم این‌که آمادگی پیدا کنند و سوم این‌که اگر مایل بودند اجازه ورود دهند وگرنه رد کنند.



(فخررازی، بی‌تا، ج ۲۳: ۳۵۷). قرطبی به نقل از مالک به شرطی اذن ورود بیش از سه مرتبه را جایز می‌داند که شخص یقین کند صاحب خانه صدای او را نشنیده است، چراکه از قول علما می‌نویسد: سه مرتبه گفتن برای شنیدن و فهمیدن کلام کافی است. از نظر او شایسته است که مهمان بعد از سه مرتبه اذن گرفتن، منصرف شده و بازگردد. وی روایت ابوموسی و اذن گرفتن او را هم گزارش می‌کند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲: ۲۱۴ - ۲۱۵). ابن کثیر گذشته از روایات قبلی، داستان اذن ورود گرفتن پیامبر از سعد بن عباده را نیز حکایت می‌کند. ماجرا از این قرار است که پیامبر در مقابل منزل سعد ایستاده و در قالب سلام، سه مرتبه اذن می‌گیرد. سعد در هر مرتبه به آهستگی پاسخ می‌دهد و پیامبر نمی‌شنود و بازمی‌گردد. سعد به دنبال پیامبر رفته، عذر تقصیر می‌طلبد و دریافت سلام و برکت بیشتر از پیامبر را علت پاسخ آهسته‌اش معرفی می‌کند. به دلیل این‌که روایت حاکی از عمل پیامبر در این موضوع است، مبنای صدور حکم قرار می‌گیرد (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۶: ۳۳ - ۳۴).

۵-۲. استیذان در قالب سلام

برخی از روایات تفسیری، سلام کردن را به عنوان قالب استیذان معرفی می‌کنند. طبرسی روایتی نقل می‌کند که براساس آن شخصی به روشی از پیامبر اذن ورود می‌خواهد. پیامبر به یکی از خادمانش فرمان می‌دهد که سلام کردن را به عنوان اذن ورود به وی آموزش دهد: «أَنْ رَجُلًا أَسْتَأْذِنُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَتَنْحَنُّ. فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - لَامِرَةً - يُقَالُ لَهَا رَوْضَةٌ - قَوْمِي إِلَيَّ هَذَا، فَعَلَّمِيهِ وَ قَوْلِي لَهُ: قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، أَدْخِلْ؟ فَسَمِعَهَا الرَّجُلُ، فَقَالَهَا. فَقَالَ: أَدْخِلْ» (طبرسی، بی‌تا، ج ۷: ۲۱۳)^۱. زمخشری نیز این روایت را از پیامبر نقل کرده است (زمخشری، بی‌تا، ج ۳: ۲۲۶). قرطبی علاوه بر روایت قبلی، روایتی می‌کند: هرگاه پیامبر از کسی اذن ورود می‌گرفت، در مقابل خانه نمی‌ایستاد، بلکه در سمت چپ یا راست منزل توقف کرده و سلام می‌داد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲: ۲۱۵). وی نقل می‌کند که صفوان بن امیه هدایایی برای پیامبر برد، ولی بدون اذن وارد شد. پیامبر به او فرمود: برگرد و با سلام کردن اذن بگیر: «رَوَى أَبُو دَاوُدَ عَنِ كَلْدَةَ بِنِ حَنْبَلِ بْنِ صَفْوَانَ بْنِ أُمِيَّةَ بَعَثَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَلِينٍ وَ جَدَايَةَ وَ ضَغَابِيْسَ وَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ بِأَعْلَى مَكَّةَ، فَدَخَلَتْ وَ لَمْ أَسْلَمْ فَقَالَ: ارْجِعْ فَقُلِ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَ ذَلِكَ بَعْدَ

۱. مردی از پیامبر با ایجاد صدایی در گلو اذن ورود گرفت. پیامبر به کنیزی به نام روضه فرمود که اذن گرفتن با سلام کردن را به آن شخص آموزش دهد. مرد چنین کرد و اجازه ورود یافت.

ما أسلم صفوان بن أمية^۱. سپس به نقل روایتی می‌پردازد که پیامبر به جابر فرمود: به کسی که با سلام کردن اذن نمی‌گیرد، اذن ورود نده: «روی أبو الزبير عن جابر أنّ النبي صلى الله عليه و سلم قال: من لم يبدأ بالسلام فلا تأذنوا له». قرطبی در ادامه روایتی دیگر با مضمونی مشابه به روایت جابر گزارش کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲: ۲۱۸). فخر رازی نیز مشابه روایات گفته‌شده را نقل می‌کند (فخر رازی، بی‌تا، ج ۲۳: ۳۵۶ - ۳۵۷). ابن‌کثیر علاوه بر روایات پیش‌گفته، روایت متفاوتی نقل می‌کند که براساس آن عده‌ای از زنان از عایشه اذن ورود می‌گیرند. عایشه اذن نمی‌دهد تا این‌که یکی از آنان با سلام اذن می‌گیرد. عایشه با قرائت آیه ۲۷ سوره نور به ایشان اذن ورود می‌دهد (ابن‌کثیر، بی‌تا، ج ۶: ۳۶). روایت متفاوتی هم در تفسیر نورالثقلین نقل شده است. بر اساس این روایت پیامبر هنگام ورود به منزل دخترش، حضرت فاطمه، سلام کرده و به ایشان اطلاع می‌دهد که شخص دیگری هم همراه دارد (حویزی، بی‌تا، ج ۳: ۵۸۷).

با دقت و تأمل در مجموعه این روایات مشخص می‌شود در فرهنگ قرآنی و اسلامی برای ورود به حریم خصوصی افراد، اذن گرفتن به صورت ویژه و خاص لازم است. در برخی از این روایات اذن گرفتن تنها مورد پذیرش نبوده و اذن خاصی که همراه با تحیت و سلام باشد به عنوان مجوز نهایی ورود به خانه تلقی شده است. با توجه به روایت دیگری که در آن پیامبر سه بار اجازه ورود به منزل سعد خواست و چون جوابی نشنید بازگشت، می‌توان نتیجه گرفت که صرف اذن خواهی و استیذان بدون دریافت رضایت درونی جهت ورود کفایت نمی‌کند. بنابراین تعبیر استیناس اشاره لطیفی به این موضوع دارد که اذن خواهی برای ورود به منزل به گونه خاصی باید باشد تا موجب رضایت و صدور اذن از جانب صاحب خانه شود. قطعاً هم‌نشینی واژه «تسَلَّمُوا» بر متفاوت بودن مفهوم استیناس از استیذان دلالت دارد و بر لزوم مودبانه واقع شدن اجازه اشاره دارد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۴۲۷).

۳-۵. کیفیت دق الباب

برخی از روایات تفسیری به چگونگی دق الباب اختصاص دارد. طبری با اشاره به روایتی، تنحنح، سینه صاف کردن، را به عنوان نخستین شیوه در زدن و مقدمه اذن ورود گرفتن معرفی می‌کند. وی دو روایت دیگر با مضمونی مشابه نقل کرده و در روایت بعدی اندکی

۱. نقل شده که صفوان ابوداود را با هدایایی (شیر و بچه آهو و روباه) نزد پیامبر فرستاد. او بدون سلام گفتن بر ایشان وارد شد. پیامبر به او گفت باز گرد و سلام بگو. این ماجرا بعد از اسلام آوردن صفوان بود.



دقیق‌تر به شرح راه حل می‌پردازد. هرگاه حاجتی داشتی به سمت در برو و به وسیله‌ای صاحب‌خانه را از حضور خودت مطلع کن: «عن ابن اخی زینب امرأة ابن مسعود، عن زینب قالت: کان عبد الله الاستئذان إذا جاء من حاجة فانتھی إلى الباب، تنحنح و بزق، کراهة أن یهجم علینا و یری أمرا یرکھه» (طبرانی، بی‌تا، ج: ۴: ۴۱۹). شیخ طوسی تنحنح یا حرف زدن را قائم مقام استیذان دانسته است (طوسی، بی‌تا، ج: ۷: ۴۲۶). طبرسی گذشته از روایت پیشین روایتی از ابویوب انصاری گزارش می‌کند. بر پایه این روایت پیامبر تسبیح و تحمید را به عنوان روشی برای دق الباب توصیه کرده است: «أبی یوب الأنصاری قال: قلنا یا رسول الله! ما الاستیناس؟ قال: یتکلم الرجل بالتسیحة و التحمیة و التکیرة و یتنحنح علی أهل البیت» (طبرسی، بی‌تا، ج: ۷: ۲۱۳). زمخشری نیز این روایت را آورده است (زمخشری، بی‌تا، ج: ۳: ۲۲۶). در روایت متفاوتی که قرطبی نقل می‌کند پیامبر با انگشتان خود دق‌الاباب می‌کردند: «فقد روی أنس بن مالک رضی الله عنه قال: کانت أبواب النبی صلی الله علیه و سلم تقرع بالأطافیر»^۲. قرطبی با اشاره به این روایت حکم می‌کند: مهمان باید به شکلی خفیف دق الباب کند. روایت دوم حاکی از این است که کسی از پیامبر اذن ورود می‌طلبد. وقتی پیامبر از هویت او می‌پرسند، جواب می‌دهد: «انا». پیامبر از این پاسخ متعجب می‌شود. قرطبی به نقل از علما می‌نویسد که معنای کراهت پیامبر این است که چنین پاسخی معرفی مناسبی نیست. وی سپس چندین روایت دیگر با همین مضمون و تأکید بر معرفی مناسب هنگام اذن ورود نقل می‌کند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج: ۱۲: ۲۱۷). ابن‌کثیر نیز روایات مشابهی گزارش می‌کند، از جمله این‌که پیامبر از کوبیدن بر در نهی می‌کرد: «عن رسول الله ﷺ أنه نهی أن یطرق الرجل أهله طروقا» (ابن‌کثیر، بی‌تا، ج: ۶: ۳۷). علامه طباطبایی می‌گوید: استیناس طلب الفت کردن با انجام کاری است که باعث الفت شود مثل دخول با تنحنح و ذکر خدا یا به معنای عملی که به این منظور انجام شود مانند نام خدا، گفتن یا الله و امثال آن تا صاحب‌خانه بفهمد شخصی قصد ورود به خانه دارد. چه بسا صاحب‌خانه در حالی قرار دارد که نمی‌خواهد کسی او را در این حالت ببیند و یا از وضعی که دارد باخبر شود (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج: ۱۵: ۱۵۳).

۱. همسر عبدالله بن مسعود روایت کرده که نحوه اجازه گرفتن عبدالله با ایجاد صدایی مثل سرفه کردن و صاف کردن سینه بوده است، تا درحالی‌که با ما روبرو نشود که آن حال را نمی‌پسندد.
۲. پیامبرها را با نوک ناخن می‌زدند.

۴-۵. جواز نگاه کردن هنگام اذن ورود

برخی روایات ذیل تفسیر دو آیه گفته شده، مضمونی نزدیک به هم دارند. به این معنی که چشم انداختن و نگاه کردن در منزل دیگران صحیح نیست و اذن ورود به حساب نمی آید. طبرسی روایتی از پیامبر ذکر می کند که پیامبر کسی را که هنگام اذن ورود، به درون خانه نگاه کرده، سرزنش می کنند و متذکر می شوند، در صورت بسته بودن در منزل، اطلاع یافتن از درون آن جایز نیست، اما باز بودن در منزل نشانه این است که صاحب خانه نگاه کردن را مباح دانسته است (طبرسی، بی تا، ج: ۷، ۲۱۳ - ۲۱۴). قرطبی نیز رؤیت را اذن ورود به حساب نیاورده و بر این باور است مهمان پس از سلام کردن باید اذن ورود بطلبد و اگر پاسخ مثبت بود می تواند وارد منزل شود و آلا باید بازگردد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج: ۱۲، ۲۱۸). فخر رازی چند روایت در این موضوع نقل کرده است. در روایت نخست آمده: «من سبقت عینه استئذانه، فقد دمر» کسی که نگاهش بر اجازه ورود گرفتنش سبقت گیرد، هلاک می شود (فخر رازی، بی تا، ج: ۲۳، ۳۵۶). در روایت دیگر «روي أن أبا سعيد استأذن على الرسول صلى الله عليه وسلم وهو مستقبل الباب، فقال: لا تستأذن و أنت مستقبل الباب» پیامبر به شخصی توصیه می کند در حالی که مقابل در خانه ایستاده ای اذن ورود نطلب (فخر رازی، بی تا، ج: ۲۳، ۳۵۷). پیش از این روایتی از پیامبر گزارش شد که در مقابل منزلی توقف نمی کرد و همیشه در سمت راست یا چپ آن می ایستاد و اذن ورود می گرفت. همین روایت را فخر رازی و ابن کثیر با همین مضمون نقل کرده اند (فخر رازی، بی تا، ج: ۲۳، ۳۵۸). (ابن کثیر، بی تا، ج: ۶، ۳۴).

۵-۵. مصداق «بیوتاً غیر بیوتکم»

گذشته از مؤلفه های پیش گفته درباره چگونگی استیناس، روایاتی نیز نقل شده که مصداق «بیوتاً غیر بیوتکم» را معرفی می کند. همانطور که گفته شد هر شخصی که ورود وی به منزل، شرعاً نیازمند استیذان باشد، عنوان غیر برآن اطلاق می شود. طبری روایت می کند: شخصی از ابن عباس پرسید: آیا باید برای ورود به اتاق خواهرانم که در خانه مشترکی زندگی می کنیم، اذن بگیرم؟ ابن عباس پاسخ می دهد: آری و در مرتبه دوم، اذن گرفتن برای ورود به اتاق خواهرانش را مصداق اطاعت از خدا می داند. در روایت دوم اذن ورود به منزل مادر برای فرزند ضروری دانسته شده است: «قال ابن جریج: و أخبرني ابن زياد: أن صفوان مولى لبني زهرة، أخبره عن عطاء بن يسار: أن



رجلاً قال للنبي صلى الله عليه و سلم: أستاذن على أمي؟ قال: نعم. قال: إنها ليس لها خادم غيري، أ فاستأذن عليها كلما دخلت؟ قال: أ تحب أن تراها عريانة؟ قال الرجل: لا. قال: فاستأذن عليها^۱. این حکم در روایتی به شکل دیگر تکرار شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸: ۸۸). شیخ طوسی از قول عطاء، اجازه گرفتن برای ورود به منزل مادر و دیگر اهالی منزل را واجب می‌داند (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۴۲۶). طبرسی و زمخشری نیز روایت پرسش شخصی از پیامبر برای ورود به منزل مادر را تکرار می‌کنند (طبرسی، بی‌تا، ج ۷: ۲۱۳؛ زمخشری، بی‌تا، ج ۳: ۲۲۷). قرطبی ضمن بیان حکم مالک، اذن ورود به منزل مادر و خواهر را واجب می‌شمرد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲: ۲۱۹). فخر رازی پس از نقل روایاتی مشابه به آنچه گزارش شد، می‌نویسد: ترک استیذان از محارم، جایز نیست و اگر جایز نبودن آن به دلیل مشغول بودن ایشان به کاری باشد که مایل نیستند کسی مطلع شود، حکم عمومیت پیدا می‌کند و همسر و کنیز با سایر محارم تفاوتی ندارند (فخر رازی، بی‌تا، ج ۲۳: ۳۵۹). ابن‌کثیر پس از نقل دیدگاه عطاء درباره واجب نبودن استیذان مرد برای ورود به منزل همسر، می‌نویسد: اولی این است که مرد به منزل همسر نیز ناگهانی و بی‌اطلاع وارد نشود، چراکه ممکن است مشغول به کاری باشد که مایل نیست مرد او را در آن حال ببیند (ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۶: ۳۷). غافلگیر کردن موجب پایمال نمودن حق خلوت شده و این امر باعث برهم زدن آرامش اهل منزل می‌گردد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۴۲۷).

۶. جمع بندی روایات

ظاهر برخی روایات نشان می‌دهد انس و اذن مترادف است (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۴۲۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲: ۲۱۳). بطوریکه گلدزیهر در بحث شکل‌گیری اختلاف قرائت، استیناس در آیه ۲۷ سوره نور را در دسته‌ای قرار می‌دهد که جایگزینی کلمات مترادف باعث ایجاد اختلاف قرائت نمی‌شود و آن را مترادف استیذان شمار کرده است (گلدزیهر، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۹) اما به دنبال بررسی بیشتر و دقت در روایات می‌توان نتیجه گرفت استیذان مفهوم عام داشته ولی استیناس نوع خاصی از طلب اذن است که همراه با لطافت بوده موجب انس و قرابت می‌شود و صاحب‌خانه را برای دادن اذنی با رضایت و خشنودی تشویق می‌کند. به واسطه روایاتی که نقل شد مشخص گردید برای ورود به منزل صرف اجازه خواستن

۱. شخصی از پیامبر سؤال کرد: آیا برای ورود به منزل مادرم از او اجازه بگیرم. پیامبر فرمود: آری. شخص گفت: مادرم به غیر از من خادمی ندارد، آیا باید از او اذن ورود بگیرم؟ پیامبر فرمود: آیا دوست داری مادرت را عریان ببینی؟ گفت: نه. فرمود: پس اجازه بگیر.

باعث مشروعیت ورود نمی‌شود بلکه این مهم دارای شرایط ویژه‌ای است، مانند جایز نبودن اجازه خواستن در روبروی در، ناراحت نشدن میهمان به خاطر عدم اجازه صاحبخانه، لزوم تکرار اجازه خواستن و... که همه اینها از وجود فرهنگ خاصی در طلب اجازه برای ورود به منزل دیگران حکایت دارد.

ابن‌عاشور بر این باور است که انسان نباید خود را در معرض کراهت و ناخشنودی دیگران قرار دهد و لازم است استیناس دوطرفه باشد تا اخوت اسلامی تقویت شود. پس از آن استیذان و سلام را براساس ظاهر آیه واجب دانسته، ولی آیه را مختص تشریح استیذان معرفی می‌کند و معتقد است که مشروعیت سلام در آغاز اسلام اتفاق افتاده و اختصاصی به اذن ورود به منازل ندارد. وی همچنین دیدگاه‌های مختلف درباره تشریح حکم استیذان را اعم از وجوب استیذان و سلام یا وجوب استیذان و استحباب سلام نقل می‌کند. سپس دیدگاه اصلی خود را در این باره چنین گزارش می‌کند: همراهی استیذان و سلام در آیه به معنای تساوی حکم آن دو نیست، بلکه خلاف آن براساس سنت ثابت می‌شود. فایده استیذان دفع کراهت صاحبخانه و قطع اسباب تردید و آسیب اوست که وجوب استیذان را به همراه دارد و فایده سلام تقویت الفت مقرر است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۸: ۱۵۸-۱۵۹). صادقی تهرانی استیناس را واجب دانسته، اما سلام را نوعی ادب برای ورود به منزل دیگران معرفی می‌کند. وی درباره روایات نگاه کردن معتقد است: نگاه کردن نمی‌تواند تنها علت استیذان باشد، چراکه در این صورت نابینایان نیازی به اذن ورود گرفتن ندارند. استیذان و استیناس به علت اطلاع از رضایت اهل منزل برای پذیرش مهمان واجب شده، همچنان‌که در آیه ۲۸ تأکید شده حتی در منزلی که ساکنانش حضور ندارند، بدون اجازه وارد نشوید (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۱: ۹۹). فضل‌الله معتقد است مطلوب آیه، اعلام درخواست ورود به منزل است و این درخواست باید به هر وسیله‌ای از وسایل متنوع براساس عرف زمانه انجام شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۶: ۲۸۳). مدرسی نیز سلام کردن را اشاره به حسن نیت مهمان دانسته و بر این باور است این حکم مثل سایر احکام اسلام موافق با فطرت بشری است (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۸: ۲۹۲).

ملاحظه می‌شود روایات تفسیری و دیدگاه‌های مفسران ابعاد تازه‌ای از آیه به روی مخاطب می‌گشاید. اصل این است که اسلام حریم خصوصی افراد را تا این حد مهم می‌شمارد که طی دو آیه از قرآن، حکم برای وجوب اذن ورود به منزل دیگران تشریح می‌کند، و البته چگونگی اجرای آن هم حائز اهمیت است. همان‌گونه که قرآن جانب



اخلاق را در حکم لحاظ کرده، در اجرای آن هم لحاظ می‌کند. بنابراین جزئیاتی که در روایات به آن اشاره شده، منطبق با روش و مسلک اسلام در سبک زندگی اخلاق مدارانه اسلامی است. بدیهی است همانطور که در کیفیت دق الباب گفته شد، چگونگی اقدام برای ورود به منزل دیگران باید با فرهنگ هر جامعه متناسب باشد.

بنابراین می‌توان گفت در زمان جاهلیت، اعراب به دلیل عدم رعایت اصول تربیتی معاشرت و فقدان احکام، در ارتباطات خود، برخی از مقررات که در جوامع امروزی با عنوان حقوق شهروندی مطرح می‌شود را رعایت نمی‌کردند و آرامش روحی را بر همدیگر تنگ می‌نمودند. با دقت در مفهوم اذن خواهی و انس طلبی می‌توان چگونگی ورود به منزل را به چند گونه تقسیم کرد:

گونه اول: فرد بدون اجازه وارد منزل شود. گونه دوم: فرد ورود خود را بدون اجازه گرفتن فقط بصورت گفتن یا الله و یا تنحنح و... اعلام کند، گونه سوم: شخص جهت ورود به منزل اجازه و اذن بگیرد و گونه چهارم: فرد با آداب خاصی اجازه بگیرد یعنی با صدای ملایم و با فاصله از در خانه اذن بگیرد و در صورت عدم اجازه، بدون خشونت و ناراحتی از ورود به خانه منصرف شود که این مصداق استیناس خواهد بود.

مصداقی که امروزه در غرب با عناوینی چون حریم خصوصی و حقوق شهروندی شکل گرفته، به طوری که در اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ میلادی ذیل ماده ۱۲ آمده است: در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، خانه یا مکاتبات هیچ‌کس نباید مداخله‌های خودسرانه صورت گیرد یا به شرافت و آبرو و شهرت کسی حمله شود.

خداوند خانه‌ها را محل سکونت مردم قرار داده است تا نفس و روح افراد آرام و عیب‌هایشان محفوظ بماند. هرگاه حرمت خانه توسط کسانی که بدون اجازه وارد می‌شوند زیر پا گذاشته شود و چشمشان به عیوب دیگران بیفتد، امیال آنها برانگیخته و وسوسه نگاه کردن تکرار و منجر به ایجاد روابط گناه آلود و انحرافات روانی خواهد شد (سیدقطب، ج ۴: ۲۵۰۷).

بنابراین رعایت استیناس در حین ورود به منزل و اجازه همراه با محبت و لطف، مصلحت‌هایی همچون ضرورت پوشاندن عیوب و حفظ ایمان مردم و در نهایت ایجاد الفت و سلامت روانی جامعه را به ارمغان خواهد آورد.

اجازه خواستن هنگام ورود به منازل موجب می‌شود خانه محل آرامش گردد و مردم را از ناراحتی و غافلگیری در آشکار شدن عیوب نجات دهد. زیرا عیوب تنها مربوط به عیب

بدن نیست، بلکه عیوب غذا و پوشاک و اثاثیه، شامل آن می‌شود که شاید مردم دوست نداشته باشند بدون آماده‌سازی و آراستگی، از سوی افراد غافلگیر شوند. این حرکتی لطیف است که: مراقب حال و احوال مردم در خانه‌هایشان و مایحتاجی که بر تن می‌کنند باشید. در صورتی که اهل خانه اجازه ندادند بدون اینکه عصبانی شوید برگردید، بدون اینکه احساس کنید اهل خانه شما را آزرده خاطر می‌کنند یا شما را از خود دور می‌کنند. مردم رازها و بهانه‌های خود را دارند. و ارزیابی شرایط را همیشه باید به عهده خودشان گذاشت (سیدقطب، ج ۴: ۲۵۰۹-۲۵۰۸)

مسلم است این سبک زندگی قرآنی، حکایت از اشراف کامل مکتب اسلام بر واقعیت‌های روحی و روانی انسان به منظور حفظ حقوق روابط اجتماعی و حریم خصوصی انسان‌ها دارد، تا سلامت جامعه را برای ایجاد فرهنگی متمدن حفظ کند.



نتیجه‌گیری

شهرهای مکه، مدینه، طائف و دیگر شهرهای شمال عربستان کاملاً بیگانه با شهرنشینی و تمدن نبودند، چادرنشینی را کنار گذاشته و محل سکونت و استراحت روزانه ایشان خانه‌های گلی بود، نه خیمه و چادر. باتوجه به موقعیت شهر یثرب و حضور یهودیان، به نظر می‌رسد منازل این شهر پیشرفته‌تر از منازل ساکنان مکه بوده است. بنابراین مفهوم «بیت» و منزل شخصی و حریمی که دست‌کم با دیوار تفکیک می‌شد، برای مردمان شبه جزیره مفهومی آشنا و ملموس بود. حال آنکه شماری از تفاسیر، اجازه نگرفتن برای ورود به منازل را ناشی از عدم وجود در می‌دانستند.

آیات و روایات و اخبار تاریخی بررسی‌شده در پژوهش حاضر نشان می‌دهد مردم در زمان رسول خدا ﷺ با مفهوم استیذان بیگانه نبودند، اما آن را به صورت جدی رعایت نمی‌کردند، فرهنگ آن را در خود نهادینه نکرده و به اهمیت آن واقف نبودند. ایشان فقط برای ورود به حریم افراد خاصی مثل پادشاهان اذن می‌گرفتند.

معنای «استیناس» از دیدگاه لغت‌شناسان شامل دو مؤلفه است: یکی احساس اطمینان و آرامش و دیگری تقابل با نفرت و وحشت.

روایاتی که حاکی از اختلاف قرائت در واژه «استیناس» و خطای کاتبان در کتابت واژه «استیذان» است، از دیدگاه مفسران متقدم و معاصر، صحیح و معتبر نیست.

از منظر روایات تفسیری، «استیناس» به معنای «استیذان» یا «استعلام» است، اما مفسران معاصر معتقدند این واژه به‌کار رفته تا معنای ملایمت و ملاطفت را در اذن ورود لحاظ کند.

براساس آیه ۲۷ سوره نور، هیچ‌کس نباید وارد منازل شخصی دیگران شود و اگر چنین درخواستی دارد، لازم است به شیوه خاصی اجازه بگیرد. به عبارت دیگر اهل خانه را از حسن نیت خود آگاه کرده و بلکه با ایشان انس بگیرد، چراکه رفیق، انس و مدارا منشأ گام‌های خیر بعدی می‌شود. روایات ذیل این دو آیه، حاکی از آن است که اذن ورود و دق‌الباب باید به شیوه‌ای ملایم و آهسته صورت گیرد و گاهی سلام کردن، استیذان دانسته شده است. بر اساس روایات، مهمان مجاز است تا سه مرتبه اذن ورود بگیرد و اگر جوابی دریافت نکرد، باید بازگردد.

بر پایه روایات، نگاه کردن داخل منزل میزبان جایز نیست و اذن ورود به حساب نمی‌آید.

روایات درباره اذن ورود به منزل محارم نیز اظهار نظر کرده است. بر این اساس اذن ورود به منزل محارم به‌جز همسر و کنیز واجب است. این در حالی است که برخی مفسران مثل فخر رازی اذن هنگام ورود به منزل همسر را نیز ارجح می‌دانند.

حکم این دو آیه کاملاً عمومی است و هیچ اختصاصی به ورود مردان به خانه زنان ندارد. این احتمال بعید نیست که یکی از مصادیق اصلی آیه، ورود بدون اذن مرد به خانه زنی است که همسر او نیست، اما به نظر می‌رسد آیه نگاهی فراتر از نگاه فقهی دارد.

شیوه برخورد آیات و روایات صحیح در سایر موضوعات و مسائل می‌آموزد هدف اسلام از تأسیس احکام در مرحله‌ی نخست افزایش سطح اخلاق جامعه است. درباره احکامی مثل «استیناس» که جنبه اجتماعی پیدا می‌کند، آموختن شیوه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نیز به هدف نخست افزوده می‌شود. خداوند در ادامه حکم «استیناس»، در آیه ۲۸ درباره ممنوعیت ورود به منازلی سخن می‌گوید که در زمان اذن ورود خالی از سکنه است. این حکم ادعای قبلی را تأیید کرده و نشان می‌دهد که مصادیق دو آیه عمومی‌تر از آن چیزی است که روایات بیان می‌کند.

به این ترتیب اگرچه این دو آیه می‌توانند به طور مستقل خوانده و تفسیر شوند و مفاد آن اهمیت حریم خصوصی شهروندان را به نمایش می‌گذارد، در کنار سایر آیات، به‌ویژه آیات سوره نور نوعی سبک زندگی اسلامی را آموزش می‌دهند. این نوع سبک زندگی بر پایه رعایت حقوق دیگران، ترجیح منافع دیگران بر منافع خود و رفق و مدارا با هم‌نوعان برنامه‌ریزی شده است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۳ش)، *تاریخ زبان و فرهنگ عربی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- ابراهیمی، سعید، بشیری، عارف، بابازاده، زهرا، (۱۳۹۶ش)، «بررسی فقهی- تربیتی ورود به منزل مسکونی»، *مطالعات فقه تربیتی*، دوره ۴، شماره ۸.
- پاکتچی، احمد، (۱۳۹۹ش)، «مفهوم قرآنی استیناس: ارزیابی اقوال تفسیری با رویکرد تاریخ و اژه‌انگاری و ریشه‌شناسی»، *علوم قرآن و حدیث*، دوره ۵۲، شماره ۱.
- حویزی، عبدعلی‌بن‌جمعه، (بی‌تا)، *نورالتقلین*، قم: اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، لبنان: دارالعلم.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم: فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن، (بی‌تا)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصرخسرو.
- طبری، محمدبن‌جریر، (۱۴۱۲)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (بی‌تا)، *تفسیر القرآن العظیم*، اردن: دارالکتب الثقافی.
- طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمدبن‌حسن، (بی‌تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمدبن‌عمر، (بی‌تا)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۸ق)، *العین*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- فضل‌الله، محمدحسین، (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت: دارالملاک.
- قرطبی، محمدبن‌احمد، (۱۳۶۴ش)، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران: ناصرخسرو.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر، (۱۳۷۱ش) *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- قطب، سید، (۱۴۲۵ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشرق.
- گلدزیهر، ایگناز، (۱۳۸۳ش)، *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*، سید ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.
- مدرسی، محمدتقی، (۱۴۱۹ق)، *من هدی القرآن*، تهران: دارمحبی الحسین.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، قم: دارالکتب اسلام.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۰ق)، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۱۲/۱۱/۷، بیروت: دارصادر.
- ابن‌کتیر، اسماعیل‌بن‌عمر، (بی‌تا)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الخطیب، عبدالطیف، (بی‌تا)، *معجم القرآت*، بی‌جا.
- زمخشری، محمودبن‌عمر، (بی‌تا)، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل*، بی‌نا: دار الکتب العربی.
- سالم، عبدالعزیز، (۱۳۹۱ش)، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه: باقر صدیقی‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- السباعی، احمد، (۱۳۸۸ش)، *تاریخ مکه*، ترجمه: رسول جعفریان، تهران: مشعر.
- سیوطی، عبدالرحمن‌بن‌ابی‌بکر، (۱۴۰۴ق)، *الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- لوبون، گوستاو، (۱۳۸۷ش)، *تمدن اسلام و عرب*، سید هاشم حسینی، تهران: کتابچی.